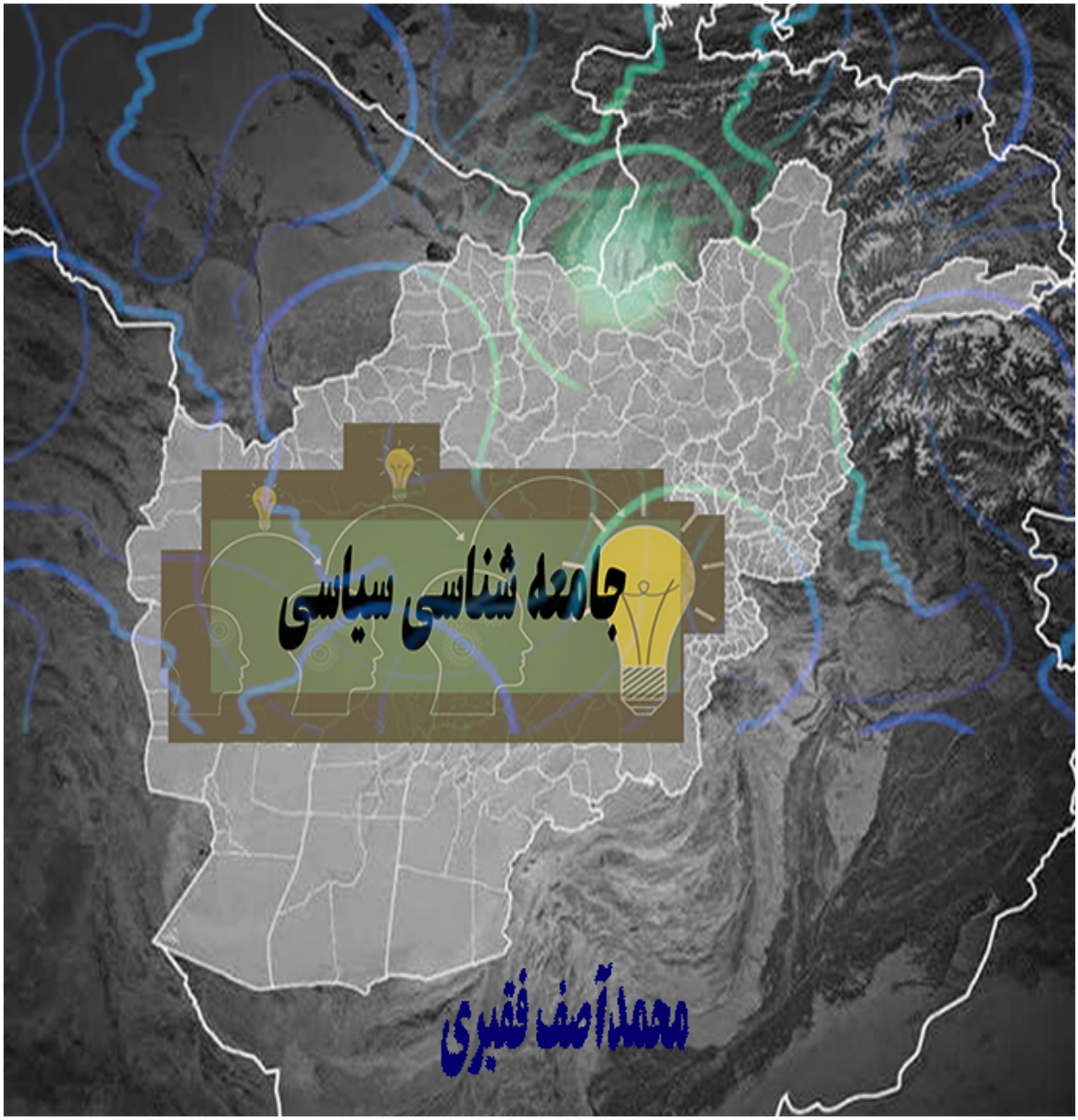
جامعه شناسی سیاسی
محمدآصف فقیری

جامعه شناسی سیاسی افغانستان

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست و عناوین

مقدمه: 5

چگونگی حاکمیت منشور یا حاکمیت قانون در سازمان ملل برای افغانستان چیست؟ 6

مبحث اول- شرح حقوق بین الملل: 6
گفتار اول- وجه تأسیسی: 6
گفتار دوم - جراحان سیاسی داخلی: 7
مبحث دوم – چگونگی نهادهای مردم در افغانستان: 7
گفتار اول- عدم فرهنگ سیاسی در نهادهای سیاسی مردمی افغانستان چیست؟ 7
گفتار دوم- فلسفه حق و حقوق: 8

ملت سازی در افغانستان 9

مبحث اول- عوامل چند پارچه شدن مردم ما: 9
گفتار اول- همدیگری پذیری در افغانستان به مانند: امانتداری جگر گوسفند توسط گربه... 9
گفتار دوم- مراحلی از خودبیرون رفتن تا همزیستی و زمانگیری درون سازی آن، چگونست؟ 10
مبحث دوم – چیستی دین: 11
گفتار اول- گوهر در عرض: 12
زنقش خواجگان! 12
بند اول- حبل الورید و نظم در حال[1]: 13
فنا، در موجود! 14
بند دوم- آیا استعانت از اهل الله، در تضاد روحیه توحید است؟ 14
اندر گدای، او! 15
گفتار دوم – مفهوم شناسی جهاد: 15
بند اول- محمد در شهود، احمد در باطن: 16
حضور سیدالکونین! 17
بند دوم- قرآن و حدیث را، قانون اساسی گفتن: بی احترامی و عدم تکریم به ارزش های دینی است: 18

فرهنگ دامنه بی سرحد 20

مبحث اول- فراجنسیتی انسان: 20
روح آزاد انسان! 20
گفتار اول- جمال و وجود انسان: 21
گفتار دوم- تبعیض و چیستی آن: 21
مبحث دوم- مادر دانا یعنی اجتماع با خرد: 22
گفتار اول- جلال در تضاد دیو سیرتی یا قهر و غضب: 22
گفتار دوم- حکمت حجاب: 22
نتیجه گیری 24

مقدمه:

جامعه شناسی سیاسی به بررسی محیط اجتماعی سیاست متمرکز است. البته اگر علم سیاست فاقد جامعه شناسی، در نظر گرفته شود، یعنی: در سطح بالا قدرت و رویکرد قدرت دولت را، به بررسی گرفته ایم – اما جامعه شناسی سیاسی از پایان به بالا، در جستجوی برابری و آزادی بیان از بطن جامعه می باشد. البته جامعه معیوب افغانستان یا چند پارچه را، روح وحدت و همدیگر پذیری لازم، تا سازندگی اعضاء جامعه در تاسیس دولت مردمی پدیدار گردد. موضوع جامعه شناسی سیاسی تاثیرات بالقوه و بالفعل گروه های مختلف اجتماعی چون: روحانیت، اشراف، صاحبان زمین، روشنفکران، سرمایه داران و غیره به بررسی گرفته، و قانون و حاکمیت قانون را، در مهار قوه مجریه که ابزارهای قوه قهریه را، در اختیار دارد، می پردازد. پس هدف جامعه سیاسی جامعه قانون گرا می باشد. البته صیانت از ارزش های جامعه نیز در تعاریف جامعه سیاسی گنجانیده شده، و در تلاش تصویب قانون اساسی که ضمانت اجرای آن توسط اقتدار مردمی در قوه سه گانه حکومت داری شامل گردد، است.

البته مطالعات که ما در حوزه جامعه شناسی سیاسی الخصوص فلاسفه غرب داریم، با این متغییر با افغانستان که آنها، رنسانس یا از دوره سیاه تاریخی شان به روشنفکری پسا ۱۶۴۸ همانا وستافلیا را محصول کرده اند. از این جهت برخلاف دید سطح و برداشت پوزیتویستی نباید بیدون آسیب شناسی عمیق و تجویز کاربردی از معضلات افغانستان گذشت.

که رنسانس جامعه سیاسی ما، از بطن دین اسلام سرشار و فیاض می تواند ظهور کند و در این ظهور قوم گرایی و زبانی پرستی پسا ۱۹۹۲ نیز، ساقط و جایگزین آن همدیگر پذیری سیاسی و اخوت معنوی می شود. یادآوری باید کرد، در علوم انسانی تعریف علم از مبداء یا تیوری نظری آغاز و با سیر منطقی همانا تحقیق و تحلیل دانشگاهی برای جامعه مشخص می شود، که تجربه مطلوبیت آنرا ثابت می کند و یا از تجارب دیگران مستفید شدن را، با علم به اساس تجربه در علوم تجربی فرق ژرف کرد. از این جهت جستاری برای نظام پایدار سیاسی حقوقی، برای افغانستان از مبانی ارزش های درون جامعه ای، نیروی محرکه برای پژوهشگران می باشد.

محمدآصف فقیری

بهار ۱۴۰۳

چگونگی حاکمیت منشور یا حاکمیت قانون در سازمان ملل برای افغانستان چیست؟

حاکمیت منشور در سازمان برای کشور واکنشی می باشد، که کنش آن داخلی، این اصل است در کشورهای که حالت مطلوب یا در حال توسعه قرار دارند. اما در افغانستان که فاقد جامعه سیاسی متحد بوده یا کنش داخلی یا عنصر اولی یا اصل به محوریت فرع معیوب بوده و پسا ۱۹۹۲ قدرت های جهانی با کمک سازمان، ساختار ساز دولت های بودند، در کشورما که مجریان نیز به انتخاب انها گماشته می شد.

امروز نسل سازنده و نیرو جوانان را، خودآگاهی از هستی شان بنیاد باید، تا در موسسن نمودن جامعه سیاسی سازنده شوند.

مبحث اول- شرح حقوق بین الملل:

تصور و آنچه، چون توهم که در ذهن در تبیین حقوق بین الملل بالای حقوق داخلی می باشد، اشتباه و غلط است. البته در افغانستان سازمان های بین الملل نسبت به سازمان های داخلی معاش و حقوق کار عالیتر دارد، و چنین تصور می شود که: حقوق بین دول بالای حقوق داخلی تعالی دارد. ولی حقوق بین الملل بدور از کشورها و حقوق داخلی پدیداری ندارد. حتی سازمان هم در کشوری یعنی در نیویارک موقعیت دارد و عواید بر مصارف سازمان هم، توسط دولت ها پرداخته می شود. در صورتیکه خود حاکمیت یا حقوق داخلی در اختیار و آزادی تام، چون حاکمیت اقتدار برتر می باشد و اگر بواسطه زور موردی را قبول کند حاکمیت و استقلال نیست، البته وابستگی تا رسیدن حالت مطلوب بحث دیگر موضوع می باشد، که حقوق داخلی خودشان اعلان کنند با اختیار آزاد از مبانی استقلال، که حقوق بین الملل بالای حقوق داخلی شان برتری دارد مانند جرمنی که در قانون اساسی جرمنی چنین آمده است. پس تاسیس این سلسله مراتب حقوق بین الملل بالای حقوق داخلی، مطلقاً کنش خودی داخلی می باشد. و ضمانت اجرای حقوق بین دول هم: اصل وفا به عهد می باشد. که ضمانت اجرای حقوق بین الملل و سلسله مراتب مبحث تخصصی بوده، و بایستی بیشتر در مورد برای افغانستان پرداخت...و اجمالاً گفتیم و اکنون به همین نتیجه اکتفا می کنیم که سازنده جامعه سیاسی بر تصامیم افغانستان از عنصر داخلی منشاء گرفته و محرکه بیرون در حیطه حقوق بین الملل محرکه در فرع می باشند.

گفتار اول- وجه تأسیسی:

وجه تاسیسی و راه بیرون رفت از معضلات در افغانستان – از عنصر داخلی سازنده آغاز و سازمان ها و قدرت های بیرونی منطقه و فرامنطقه محرکه می باشند، گفتیم بطور مثال: جامعه سیاسی افغانستان ضرورت به جراحی دارد، که جراح مردم و افکار مردمی بوده و گزینه دومی نیست. در این حالت: اگر به سعادت جراحی نتوان رسید، رویکرد سازمان مقطعی و درد را، تسکین می کند نه جراحی و این تسکین بستری برای منافع قدرت ها...استفاده چنینی قدرتها از دید افلاطون مرض دولتها بوده که مبتلا شده اند، اما از دید ماکیاولی نه احسن و خوب و نه مرض و مبتلا به مرض دانسته شده است. که واقعیت سیاست جهانی چنین، اما در سیاست و حقوق بین الملل دید ماکیاولی انتظام بخش می باشد و دید افلاطونی دید اخلاقی و زیب کتابهاست... بطور مثال: دو کشوریکه هر دو سلاح هستوی دارند، هرگز در جنگ نظامی رو در رو نمی روند از مبانی احتیاط که مبادا وارد استفاده سلاح ممنوعه نشود.

یعنی موجودیت اقتدار نظامی هند و پاکستان با سلاح های هستوی مسبب شده که هند از مسیر افغانستان وارد جنگ های نیابتی شود.

گفتار دوم – جراحان سیاسی داخلی:

در صورتیکه انجمن حقوقدانان سراسری افغانستان در اوریا به محوریت فرد باشد نه اصول مجلات و انجمن حقوقی – چی پدیده های معرفت های علمی حقوقی را . به جامعه سیاسی بیرون کنند؟ تا فرصت و سعادت جراحی جامعه سیاسی مهیا گردد . یعنی در نخست حاکمیت قانون در انجمن باید و فرهنگ سیاسی جای فرد محوری را بگیرد. البته منظور از جراحی . آسیب شناسی عمیق تا بهترین تجویز که صورت المعقول یا در فزیک محسوس و ملموس باشد . است. که اکثر افغان با کسب کمک از کشور میزبان متمرکز به منافع خود و اقارب شان است. به همین منوال تمامی حرکات سیاسی داخلی نیز با بی باوری اینکه أفغانستان هرگز مستقل نخواهد بود . در تگاپو و دام سازی برای منافع خصوصی شان می باشد و فقدان وجدان جمعی در جامعه سیاسی ما یعنی اشراف منافع خصوصی بالای عمومی و قدم اول دانایی یعنی شناسایی جهل موجود بوده و زمانیکه سقراط جهل مجریان قدرت و مدعیان دانایی را آشکار می کرد در نتیجه می گفت: عریان جهل طرف از مبانی خودنمایی و خودمرا دانا جلوه دادن نیست . بلکه شناس جهل موجود قدم دانایی می باشد. البته در این روش تضرع نیز خلق می شود که امام اعظم علم را تضرع معنی می کند چرایکه الله می گوید در مقابل جاهل سلام کنید یعنی واذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما... در برابر جاهل امر به سلام دادن شدیم و تضاد جهل علم می باشد پس علم یعنی سلام و سلام تضرع می باشد.

مبحث دوم – چگونگی نهادهای مردم در افغانستان:

نهادهای مردمی چون احزاب و انجمن و غیره... که سازمان های غیر دولتی اند . که در فرهنگ سیاسی و متعالی فرهنگ مردم در جامعه سیاسی سازنده اند.

گفتار اول- عدم فرهنگ سیاسی در نهادهای سیاسی مردمی افغانستان چیست؟

نهاد یا بنیاد . موسسه و یا سازمان که شامل: نهاد های سیاسی مردمی (انجمن ها . احزاب . مراکز تحقیق و غیره ...) نهاد سیاسی دولتی (وزارت و ریاست و یا کمیسیون ها و غیره ...) نهاد سیاسی بین المللی(سازمان ملل . سازمان بین المللی کار . سازمان بین المللی هوانوردی ملکی یا ایکاو و غیره ...) می باشند. که شرح آسیب شناسی در نهادهای سیاسی مردمی أفغانستان را . اکنون چنین بیان می داریم: که فرهنگ سیاسی در روابط سازمان ها یا نهادهای دولتی از عقلانیت سیاسی نهادهای سیاسی مردمی ریشه می گیرد. زیرا مجریان قدرت در یک کشور از بین همان مردم و همرا با همان فرهنگ و فرهنگ سیاسی به امور می پردازند. که نهاد یا سازمان مردمی طیف وسیعی از موسسات . تشکیل ها . انجمن ها و مجلات تحقیقی و نهاد مدنی... غیر دولتی می باشند . که توسط مردم شکل گرفته و با مشارکت و همکاری مردم فعالیت می کنند. در افغانستان اکثر احزاب فردی و مورثی پسا تاسیس می شوند و این جریان نهاد سیاسی مردمی را . در واقع نفی می کند. بطور مثال: کشمکش های صلاح الدین ربانی و استاد عطا محمد نور بابت رهبری حزب جمعیت اسلامی افغانستان در حساس ترین وقت زمانی یعنی پسا ۲۰۱۹ به همین اساس اکثر أحزاب از روحیه مردم سالاری فاصله گرفته و تضعف شدند. البته نهاد سیاسی مردمی بایستی طبق اصول و قواعد اساسنامه رییس و رهبر انجمن و یا نهاد را . بعد سپری شدن یک یا دو سال

انتخابات کنند و بطور متوالی برای دو یا سه بار نباید یک فرد در راس باشد. زیرا پسا دوره رهبری یا ریاست می تواند دوباره منحیث عضو در نهاد به خدمات بپردازد و ثانیا کاندیت شدن در رهبری به اساس شایستگی و برنامه کاندیت برای عام مردم. بعد عضو شدن آزاد باشد. به همین اساس فعالیت هایی بخش های دیگر نهاد و جلب حمایت اقتصادی نیز شفاف و طبق نظارت های دورن سازمانی پاسخگو باشند. که اکنون حزب اسلامی گلبدین حکمتیار نیز رهبری نهاد را. به جهت مورثی هدایت می کند. از اینجاست که بخش مهم معاهده دوحه ۲۰۱۹ عملی نشد همانا حکومت همه شمول. چون طالبان با جامعه توده و چند پارچه روبروست نه جامعه سیاسی همرا با نهادهای سیاسی مردمی به مفهوم حقیقی آن. که فشار های بین المللی نیز تهُی معنی و غیر قابل دست یافتنی می شود. و این وضعیت سبب می شود تا فاصله ایجاد شده. و جنگ و بدبختی و تکرار تاریخ بالای مردم بار بار حاکم شود. انجمن. حزب. حرکت و یا هر نام که به نهاد سیاسی بدهیم ضرورت به عقلانیت سیاسی دارد تا فرهنگ سیاسی در روابط آنها جاری گردد – از چند سال که در نویسندگی و تحقیق مصرف هستم از طرف چند نهاد مردمی در غرب توسط افغانهای مهاجر تاسیس یا در حال تاسیس بودند دعوت شدم. اما بخاطرینکه اکثر این نهاد جلب حمایت از کشور میزبان می کنند عقلانیت سیاسی را. نمی پذیرند و به گونه فردی و صنفی میخواهند مدیریت کنند نه نهادی. که در نتیجه با هیچ یکی همرا نشده ام. نهاد مردمی به معنی حقیقی آن. در امر حکومت قانون در افغانستان و حاکمیت منشور بالای سازمان ملل برای افغانستان. زیر بنا و ناظر و ساختار ساز می باشد – که جان کلام قوه نظارتی و مقننه یا نمایندگان مجلس مردم نیز می شود.

گفتار دوم- فلسفه حق و حقوق:

فلسفه حق یعنی روح ما آزاد داده شده همانا اراده آزاد. که به حق می رسیم و پدیده های حقوق که مسبب متعالی انسان ها در ادوار تاریخی شده و اکنون در علوم انسانی از جایگاه بلند در دانشگاه ها و علوم انسانی قراردارند. که فهم و درک عمیق آنها مسبب آسیب شناسی معضلات ما. به هدف تجویز و راهکارهای منطقی کاربردی در جامعه و سیاست می باشند. که مهمترین آنها عبارت از: ظهور دین مبین اسلام و حوزه تمدنی فرهنگی غنی خراسان که بعد حضرت محمد (ص) حکما. علما و عرفا... حوزه خراسان تاثیر گذارترین شخصیت ها. در این سیاره بوده اند. البته قبل و بعد از سقراط. افلاطون ارسطو و مکتب فلسفه رواقیون سیسرون تا فلسفه قرن هفدهم اورپا. که ابعاد مدرنیته متاثر از. یا آغازین مرحله مدرنیته پسا معاهده صلح وستفالیا ۱۶۴۸. انقلاب صنعتی در انگلستان و انقلاب کبیر فرانسه. تاسیس ایالات متحده آمریکا و سازمان ملل و پارلمان اتحادیه اورپا در امر دولت ملت و حکومت های قانون نقش داشته اند. و تا زمانیکه مولفه ها و پدیده های حقوق که شامل احکام دین مبین اسلام بالای زمامدار و اعلامیه های حقوق بشر بالای دولت ملت در افغانستان. در قانون اساسی یا نظام حقوقی سیاسی الزام آور نشود – زیب کتاب ها و ابزاری برای قدرت در امر سرکوب و محدود کردن آزادی های شهروندان می شود. قابل یادآوری می باشد: انسان های بی وجدان و پدیداری بی وجدانی دروغ و همچنان انسان های که در درون خودشان یعنی نفس الاماره بالسوء حبس اند. به حق نمی رسند. نخست بایستی از آزادی های باطنی عبور کنند تا درک آفتا حقوق یا خرد محض را. در درون خویش پیدا نموده. که عمیق ترین آسیب شناسی تا بهترین راه حل ها را. تجویز و عملی کنند. پس عدالت اجتماعی محصول درک حقیقت یا فلسفه می باشد.

ملت سازی در افغانستان

ملت سازی بر پایه انسان شهروند محور می باشد. که در حالت بدوی یعنی فاقد اینکه انسان بدوی، شهروند نشود ملت سازی ممکن نیست. البته پسا همدیگر پذیری و وحدت ملی یا حاکمیت ملی، شهروند در گستره جهانی را، نیز نباید فراموش کرد، زیرا ملی گرایی یا ناسیونالیسم مسبب جنگ جهانی بوده، که ملی گرایی هم با روی کار آمدن شهروند در گستره جهانی منتفی نمی شود. و تا حد منطقی آن قابل هضم می باشد. مثلاً در بازی فوتبال بین کشورهای فرانسه و جرمنی، مردم جرمنی خواهان پیروزی تیم فرانسه نیست. این حس ملی گرایی که حس برتر از سایر انسان های جوامع ملل را، تولید نکند برای هر کشور و در هر کشور جزء لاینفک می باشد.

در کشور ما نهادها یا احزاب که رسالت حقیقی آنها، بایستی وحدت و یکپارچگی بین اقوام و مذاهب گردد، در نتیجه معکوس آن، یعنی مسبب چندپارچه شدن از ریشه تعصب و تبعیض گردیده اند. از طرفی عده ای بطور عریان به این عقیده بوده، که مردم افغانستان ناممکن است متحد گردد، می باشند. البته با فرهنگ مطالعه از مبانی یافته های تحقیق می توان شاهد اتحاد مردم به هدف حاکمیت ملی شد، زیرا چیستی قدرت دانش می باشد و دیکتاتوری هم، محصول جهل جامعه است.

مبحث اول- عوامل چند پارچه شدن مردم ما:

البته پسا انقلاب های ۷ و ۸ ثورتا ۱۹۹۲ افغانستان با افکار و تعارض های فرهنگی که از مبانی ارزش های داخل نبوده، روبرو شد. الخصوص پسا ۱۹۹۲ و افکار متحجرانه دینی و بستر سازی تروریست سازی در أفغانستان، برنامه و یا سناریو های استخباراتی یا با ناامنی جغرافیای افغانستان تهدید برای منطقه و فرامنطقه می سازند. و رسیدن به ثبات و پایداری نظام حقوقی سیاسی، که استقلال را از مبانی حاکمیت ملی نهادینه ساخت، می باشد – پس مقدم عوامل که همدیگر پذیری را، زمانگیر و یا سد راه است دانست.

گفتار اول- همدیگری پذیری در افغانستان به مانند: امانتداری جگر گوسفند توسط گربه...

نخست به افراط و تفریط در جامعه سیاسی افغانستان متمرگز می شویم – که افکار سازنده را، زیرا همدیگری پذیری را، درون سازی نمی کند: افراط و تفریط در برابر توازن فکری می باشد، زیرا انسان حیوان سیاسی بوده و سازنده دولت مردمی نبوغ و عقلانیت جمعی می شود، که دیکتاتوری نیز پدیداری جهل جامعه است.

- **دری فارسی:** بیدون شک از ریشه زبان فارسی در لهجه های دری افغانستان و تاجکی تاجکستان و فارسی ایران در تطبیق با انگلیسی در لهجه های آسترالیای، انگلستانی و آمریکای و در شرق چون لهجه انگلیسی هندوستانی مشهودست – ولی تفریط در مورد، در افغانستان این می باشد، که بعضی دری و فارسی را دو زبان جداگانه دانسته و افراط یا واکنش آن، نجیب باور و پنجشیر را جزء ایران تلقی کردن.
- **دین داری طالبانی و دین ستیزی کمونیستی:** طبق اطلاعات میدانی از برخی که دارم، دولت شوروی وقت از برخورد زشت و نپسندیده کمونیستان افغانی شاکی بودند، که حالت کنونی طالبان و افراطی بودنش چون تفریط کمونیستی قابل تطبیق می شود.
- **شاه امان الله خان و ماکیاولی:** ماکیاولی که مردم فلورانس آنزمان را در ذهن داشت و به شهریار توصیه می کند، که دموکراسی و آزادی مسبب می شود تا مردم ما، یکدیگر را شانرا نیست و هلاک کند، زیرا

دموکراسی را . فضیلت و سعادت لازم که مردم ما . در آن مرحله نرسیده و شاهی مستبد را تجویز می کند – شاه امان الله خان هم . در نخست جامعه معیوب را . از عیوب فکری تمیز می داد . ولی به حد جامعه سیاسی تا کنون از حفظ توازن بدور استکه . می توانست اشتباهات شاه را . با مبارزه و مناظره رفع کرد . نه ساقط

پس توازن را با ادوارد سنودن بدانیم . سنودن کارمند سازمان استخباراتی سیا آمریکا . شواهد بیرون داد: که سیا از هر مکانی در دنیا . که بخواهد می تواند دریافت اطلاعات خصوصی از شهروندان شان و سایر انسان های زمین کند. و فلم مسند سنودن را . نیز تماشا کرده ام – فقط سازمان سیا آمریکا . در مرزهای خرد محض یا عمق تفکر انسانی نمی تواند وارد شود . چون آنجا خداست و حفظ توازن پدیداری عقلانیت و نعمت الهی می باشد. که از فعالیت روزانه شهروندان در مطالعه پدیدار می شود.

و با متمرکز شدن این جمله سید جمال: به غرب رفتم اسلام دیدم ولی مسلمان ندیدم و به مشرق برگشتم اسلام ندیدم ولی مسلمان دیدم

که اسلام به مسلمان یعنی: الله از رگ گردن با ما نزدیک می باشد . همانا حبل الورید . اما ما از الله . به سبب نفس و نفیر . فرسنگ ها دوریم – که پدیداری رفع این دوری عبارت از وجدان است. و نشانه جامعه با وجدان این استکه: اعضاء جامعه هرگز دروغ نمی گویند و این با وجدان بودن اعضای جامعه غربی را . نتوان چشم پوشی کرد. حالا سوال این می باشد . که چرا رویکرد استخباراتی غربی در کشورهای جهان سوم مملو از فریب و دروغ می باشد؟ در جواب باید گفت: استخبارات و وجدان در کشورهای تضعیف شده تلفیق ناپذیر بوده . و اشراف قدرت های جهانی بر کشورهای جهان سومی . از دید افلاطون زشت و مریض شدن قدرت دولت گفته شده . که اگر قدرتی از اشراف استخباراتی دور شود . حریف های شان . یعنی قدرت های دیگر غالب می شود و این کشمکش را . جنگ های نیابتی نیز گفت که از دید ماکیاولی برخلاف افلاطون واقعیت امروز انسانی در سیاست جهانی می باشد. نه زشت و نه مرض... پس عنصر سازنده تا حالت ایده حال یا مطلوب جامعه از مرز های خرد محض اعضاء جامعه سیاسی پدیدار می شود. یعنی همنیطوریکه گربه در برابر گوشت یا جگر گوسفند . نمی تواند حفظ توازن کند یا خودرا کنترل کرده نمی تواند – همدیگر پذیری نیز پدیداری عقلانیت انسانی . و انسان که حیوان سیاسی بوده و سیاست یا اراده آزاد انسانی تا درک حقیقت و نظام پایدار حقوقی سیاسی در حفظ حاکمیت ملی با روحیه وحدت و همدیگر پذیری بستر ساز توسعه و تعالی جامعه می گردد. و دولت زاده طبعی انسان می باشد . که موجودی به دولت نیاز ندارد خداست یا جانور . پس انسان و حفظ توازن = دولت مردمی...

گفتار دوم- مراحلی از خودبیرون رفتن تا همزیستی و زمانگیری درون سازی آن . چگونست؟

زمانی انسان از هویت های ذاتی بیرون می شود . که جوهره فکری هویت کسبی چون: پزشک شدن . نویسنده شدن و یا صدها هویت کسبی دیگر که است و در یکی از این هویت ها . به معنی حقیقی آن . در جامعه واقعی انسانی شناسایی یا پدیدار شده و این مرحله به مفهوم نفی هویت های ذاتی مانند: زبان . باور . قوم و سمت هم نیست. البته در فقدان هویت کسبی افراد در بحران هویت بوده و هویت های ذاتی به مثابه ارزش متعالی و در نفع دیگران . تولید فکر در وجود تُهی معنی می کند.

- **دین کسب یا ذات؟** بیدون شک، ذات هر انسان که در هر باور دینی دنیایی، پدیدار شده، از روز الست، ذات وی در آشنای و شهادت حق و ظرفیت درک حق را، در وجود دارد. البته روز الست چون دیروز دنیا نیست و یوم الدین هم، نه همچون فردای امروزی ما، که این مبحث در علم حال یعنی در روح و جوهر محض عقل قابل بینیش بوده که نتوان در دنیای فزیک چون پدیده های ماتریالیستی مورد را، در شهود با حواس تجربه کرد. و مبحث حال و ایمان در سیر ایمان از علم به عین الیقین و حق الیقین یا وصل عقل جز با کُل نهفته می باشد. که از حوصله موضوع عنوانی ما بدورست – فقط با این یادآوری اکتفا می کنیم: که علم حال در نفع حواس که جزء از فعالیت مغزست، نیست. جوهر عقل منکشف و روح منور یا علم حال یا وصل مقصود، متعالی حواس نیز می گردد.
- **هویت کسبی و استعداد ذاتي**: استعداد ذاتی به مفهوم هویت ذاتی نیست. جوهر عقل در پدیداری عقلانیت بوده، که با فرصت های چون دانشگاه و تحقیق یا روش کسب، با بنای استعداد ذاتی، فرد به سعادت خلاقیت می رسد.
- **زبان:** زبان وسیله افهام و تفهیم یعنی وسیله ارسال معنی می باشد به گیرنده، هرچه معنی یا جوهر عقلانیت ژرف و کارآمد، از بینیش انسانی بیرون شود. این وسیله یا زبان غنی و غنی تر می گردد. پس زبان و سمت و قوم گونه های فرهنگی می باشند نه بستر و وسیله رسیدن به قدرت، رسیدن به قدرت در بستر عقلانیت سیاسی مقتدر و پایدار و یا با ثبات می گردد.

در نتیجه: اعضاء جوامع توده دوستدارند دریافت کنند، تغذیه های فکری که باور دارند. اگر چه این مجموعه افکار منفی، در تضاد انسانی حقوقی باشد.

از این جهت مراحل درون سازی زمان گیر شده و روح همزیستی در یک جهان بی روح و روحیه ساقط و تضاد حاکم می شود. در این حالت به باور ماکیاولی فیلسوف غربی و صاحب کتاب شهریار، دموکراسی چون زهر مسبب نابودی جامعه توده می شود. زیرا دموکراسی را سعادت و شرافتی لازم – که آن سعادت از خود بیرون رفتن یا متکی نبودن به هویت های ذاتی به منظور همدیگر پذیری و طلوع حاکمیت ملی و آفتاب حاکمیت قانون در تابش شود. که افتخارات هویت های ذاتی از هویت های کسبی مقتدر شده و در سازمان یا وزرات بنام فرهنگ دولت را، در خدمت گونه های فرهنگی که شامل هویت های ذاتی نیز می شود، مسوول می کند.

مبحث دوم – چیستی دین:

حکمت دین وصلت جزء با کُل یا سیر معرفت تا مقام بندگی محبوب نزد الله می باشد. و رویکرد جامعه شناسی به دین به منظور اتصال و وصل انسانی در جوامع بوده، که رویکرد حقوق بین الملل فرهنگی و شورای یونسکو سازمان ملل به تنوع فرهنگی انسانی، عبارت از نظم همزیستی و ارتباط انسانی به اهداف متعالی معرفت انسانی شناخته شده است. از این جهت در این مبحث در گفتار اول دین و انسان را به ژرف نگری گرفته و در گفتار دوم مفهوم عمیق از جهاد را، در افغانستان به بررسی میگیریم.

گفتار اول- گوهر در عرض:

گوهر در عرض یعنی: روح در جسم و گوهر روح بی نیازست که نیازمندی جسم به آن می باشد . و سوال اینجاست: جسم خاکی جوهری می شود ؟ پس سیر جسم خاکی و پرتو نور که در عرفان گوهری شدن جسم را . نور اندر نور می دانیم . و این سیر خاکی گوهری یا نوری در مخلوقات به انسان خاص شد . حتی جبرئل و مکاییل مقام ثابت دارند نه شتابی بسوی تکامل لامنتهی ...

البته حیات دنیایی نسبی می باشد زیرا کیفیت و لذت حقیقت در دنیا به مانند قطره و گاهی در اوج . اما بعد سفر از دنیا . قطره ها به دریا مبدل می شود. مانند اینکه: ماهی بدور از آب زنده می باشد ولی نسبی و در تگاپو رسیدن به دریاست که عین رسیدن به دریا یا بعد سفر ما از این دنیا مستغرق حقیقت یا نور اندر نور . چون قطره به دریا مبدل میشود.

اما عمق غفلت اینکه: ماهی بدور از دریا ولی بی خبر و نادان از دریا و تنزل این نادانی و مردن در جسم خاکی نه گوهری . چون در سیاست انسان مستبد و در جامعه فاسق که دیگر أعضاء جامعه از موجودیش در اذیت و عذاب...به بار می آید. البته سفر از من منفور بسوی من مقبول یا در من مقصود . نفی خود در اثبات او شدن . نیز در مُردن اندر مُردن همانا حدیث گرانبهای آنجناب: موتوا قبل ان تموتوا یعنی بمیرد قبل مُردن از دنیا چون ظرفیت و عمق حکمت را . در این مردن در دنیا حاصل . تا از دنیا رفتید . از لذت بی پایان . بیشتر و بیشتر یا نور اندر نور که لامنتهی می باشد . مستفید گردید. و دیگر اینکه یا به مانند اینکه: آفتاب و نور آن . از خاک عبور نمی کند و جسم خاکی را . نیز ظرفیت داده شده که از پرتو نور اندر نور شدن توقف نمی کند – از این جهت می باشد هیچ نبی و ولی را . مقام در دنیا نیست که از عبادت الله فارغ و متوقف شود.

چندین صفات ذاتی را . جسم گوهری نوری دارا می شود که پدیدار می گردد: کاریزما یا تاثیرگذار . از مبداء تا نتیجه در مقدم همانا استنتاج یعنی حکیم از حکیم مطلق یا عقل کُل . و ازاینکه گوهر بخود متکی بوده . برخی چنین پدیداری را . غرور و خودخواه تلقی می کند در حالیکه خودخواهی و استبداد را . در سیاست می توان دانست . که مستبد از همه خودرا برتر می داند . در حالیکه از همه غلام ترست چون غلام نفس خود شده و چنان فرو رفته که از گور بودن خود نیز غافل است و حقا که قدم اول دانایی . شناسایی جهل موجود می باشد.

نوت: در فلسفه ماورالطبیعه و مابعد الطبیعه در عرفان اسلامی چون روز الست و معیاد بقدر استعداد در جسم خاکی که در سیر گوهری نوری است قابل بینیش می باشد – که در دنیا فزیک مانند دیگر مخلوقات غیر قابل تجربه می باشد . که با مایکروسکوپ انرا مطالعه کرد. از طرفی در عرفان اسلامی: شریعت و طریق اسرار یا حقیقت و کیفیت و لذت آن . از وجود واحد بی عدد در جسم خاکی که بسوی گوهری نوری در سیر است . می تاپد و شریعت تا کیفیت چون پدیده های فزیک ازهم جدا نیست و وصل اندر وصل بوده . و هجران و فصل یا سردی و عدم آرامش و پدیداری آن به مانند استرس و افسردگی به گونه صفر در این وصل منتفی می شود.

زنقش خواجگان!

بند آزادی بستم، زاسمِ ذات به ذات

نه دو در وحدت، یک تاک و نبات

هیچ و بی میانم، خود هویتش گویان
در چنین مقام، پی باخت باید ساخت
پیگرد تحولست، کاندر تلاطم به روح
چندی یک رنگم، کز ید عشق بافت
مرکب امر و خلق، یک جسم بگنجاند
افضل و جوهر دید، تا روحم منور تافت
زهر فراق نوشی، تا در فرق گلهای
خوش حُسن بهر بویش، کز فانی مرشدم یافت
گنج به فقیری. مبارک چو در فقر
هم آغوشی جانان، ذره خود آفتاب خواست

بند اول- حبل الورید و نظم در حال[1]:

حبل الورید یعنی حکیم مطلق یا عقل کُل. ذات اقدس الله از رگ گردن به انسان نزدیک می باشد - که درک حقیقت یا شناسایی حبل الورید سبب مسلمان شدن که آنهم جذبه و کشش او مقدم. بعد سعی و کوشش ما. و ایمان تا مرحله یا درجه حق الیقین رسیدن که شرح حق الیقین: در حدیث قدسی مشهور بنام حدیث قرب نوافل. الله فرموده است: مومن نزد خدا و تقرب انسان به خدا به وسیله انجام دادن فرایض و واجبات. نوافل و مستحبات. الله گوش. چشم او می شود که می بیند و می شنود یعنی سمع و دید دل یا دیده دل و چشم سر یکی می شود. این درجه را. ایمان به درجه احسان نیز گفت. که در حدیث مشهور دیگر گفته شده: احسان یعنی در نماز. الله را چنان عبادت کنی که الله ببینی. پس نماز با حضور و مقام وحدت الوجودی را. اوج محبت. کیفیت و انسان دوستی دانست. و مولوی از شدت محبت خارها را گل و سنگ هارا موم می سازد – برخلاف خدای بی رحم داعش و سفلیت ... و عدم حضور یا فرسنگ ها دور از حبل الورید. یعنی بیدون شک الله از رگ گردن باما نزدیک بوده. ولی ما به سبب من منفور یا من مستبد. من خود خواه و نفس مبتذل که در این حال در این حالت دوری از حبل الورید. نقل دینی به مثابه شمشیر تیز در گردن انسان ها. قرار میگیرد و مجموعه اعمال زشت شانرا. با یک تطبیق سطحی با نقل دینی داده و یا نقل دینی هم. ساخته استخبارات جهانی می توان. یعنی امام أبو حنیفه نگفته الله چون قرآن حافظ فقه من است – بلکه گفته جای دیده شده که متنی از فقه با قرآن و حدیث مطابقت ندارد. بزنید به دیوار. حالا تطبیق نقل با عقل کُل یا معجز و مفسر زمان همانا قرآن کار و جوهره عقلست. پس طبق مخاطب خود قرآن. که مخاطب وحی الهی هم عقل می باشد نقل در محور آن. یعنی فقه برای سهولت امت می باشد که مباحث توحیدی و عبادت در هر زمان نوآوری را نمی پذیرد. اما عقل و فی الدنیا حسنه در همه زمان و مکان با نوآوری روبرو می باشد. از این جهت حکومت داری که قوانین و اجرای امور در تضاد اسلام نباشد و نظر به مقتضیات زمان ضرورت به قانون اساسی دارد. پس افغانستان در فقدان مراکز تحقیقی علوم انسانی و ماهیت دانشگاه به مفهوم حقیقی آن. نقل در دوری حبل الورید یا عدم حضور حق که حضور چون چای با شکر حل می شود قلب با الله یا

[1] در آیه ۱۶ سوره ق: نحن اقرب الیه من حبل الورید ...ما از رگ گردن به شما نزدیکتریم...

جزء با کُل مجذوب می گردد. که در عدم حبل الورید ملاهای سوء و متحجرانه دینی مسبب نقض حقوق بنیادین بشر و بستری برای جنگ های نیابتی قدرت های جهان گردیده است. و **جان کلام نوشته این بند در مبحث چیستی دین:** عدم و فقدان حبل الورید، شمشیر غیر انسانی متحجران در گردن مردم ما...

فنا، در موجود!

دیده حبل الورید، غیر خود چرا ندید
کز دیده دید، با چشم سر نتوان دید
بسکه آفاق دید، دنیا زچشمش خمید
نامحدوت ظرفیت، گردی خانه کشید
بام دل کز وحدت، مقصود عریان دید
دل که مسکنش، مسکن در خدا دید
کز سودای سیاهش، عالم منور درید
طفیل وجودش، موجودات را پدید
زطفیلش وجودی، فقیری خود غنا دید
شرمنده و نامه سیاه، زلفش شافع رسید

بند دوم- آیا استعانت از اهل الله، در تضاد روحیه توحید است؟

به علت اینکه: با گفتن یا محمد یا پیر و یا علی... بعضی حتی حکم تکفیر و شرک را، بالای گوینده وارد کرده اند – که مسبب چند پارچه شدن مردم ما می شود. که شرح ژرف نگری چنین است: در سوره البقرة – آیه ۴۵ آمده است: واستعینوا بالصبر و الصلاة ... یعنی از صبر و نماز استعانت طلبید. و یکی از نام های حضرت محمد صلوات علیه ناصر می باشد – ناصر به معنی مددکار، یاری کننده و کمک کننده ...که در خلقت آدم و بنی آدم از مصطفی حبیب الله کرده، کسی مقرب تر به الله نیست. ثانیاً فیض روحانی که در صلوات گفتن حضرت محمد نبی مکرم نهفته می باشد که: مسبب صبر، تقوا و مجموعه اعمال احسن در روح یا جان یا ذات گوینده تفویض می شود.

که مخاطب قرار دادن یا یعنی: در سوره مزمل خداوند، نبی مکرم را، خطاب قرار می دهد: یا ایها المزمل ... و یا به معنی ای یعنی حبیب الله در عالم برزخی حیات می باشد و در شب و روز جمعه بیدون واسطه ملک، درود و صلوات امت خودرا، می پذیرد.

حالا سوال این است: دیگر قرآن تلاوت نکیم؟ چون اینجا با مخاطب قرار دادن یا مزمل و قرآن هم معجز در همه زمان یکسان.. و یا اینکه در التحیات در قعده های نماز میخوانیم: السلام علیک ایها النبی ...

پس گفتن یا به اهل الله که اکنون در دنیا حیات نیستند، ایراد توحیدی ندارد. که توحید، رسالت و معیاد هم به واسطه و وسیله اهل الله چون: پیامبر معظم و أصحاب و تابعین ... برای ما رسیده است. از طرفی اهل الله اذن شفاعت دارند که جایگاه و مقام ولایت اهل الله را، به حضور الله در دعا ها، وسیله برای استجاب دانست، که فضلیت است و رحمت ... پس احد بودن الله: الله واحد بی عدد می باشد. نه آنچه در توهم و خیال ایمانی فاقد عرفان اذعان می شود، زیرا جوهر خدای محیط همه عالم و ممکنات، که همه پدیده را، مبداء خلقت بوده و در امر

ربوبیت حق استکه: برگ بی اراده او در زمین نمی آید. بیدون شک که الله حبل الورید یا از رگ گردن کرده باما نزدیک است – ولی ما به سبب نفیر یا نفس فرسنگ ها دوریم. که نزدیک و رسیدن به الله و قرب او طبق گفته او کونو مع الصادیقن ... کسانیکه قبل از ما به قرب رسیده اند. چون پیران کامل و همنشینی و صحبت ایشان می شود. به معنی: کونو...

البته هرکجا صدیقی باشد زندیق هم است. مانند ابوبکر و أبو جهل پس مبحث پیر کامل و ناقص که مولوی هم در مثنوی پرداخته است. باید دانستی ما می باشد. یعنی علم توحید در وهابیت و ابن تیمیه فرق ژرف با تابعین و اصحاب دارد. پس خدای داعش یا وهابی ها بسیار بی رحم و سنگ دل و همیشه قهر بوده. برخلاف خدای مولانا که از شناخت و قرب او. خار ها گل می شود و سنگ ها موم ...

قابل یادآوری می باشد: عرفان در همه ادیان وجه مشترک دارد. و فضیلت است تا به همه انسان های عصر ما ارتباط ایجاد کرده و فیض انسانی ببریم – البته اینکه قرآن گفته: یهود و نصارا دوست شما نمی شود که دوست از دیدگاه الله به مفهوم عدم ارتباط نبوده. بلکه دوست و حب قرب به ذات الله از مسیر قلب دانسته شده و در نوشته های قبل آنرا تذکر داده ام...

اندر گدای. او!
دانهِ پُرباری. هم دانه و زمین و بهاری
انجام و آغاز. نامتناهی و انجامی
در صحرای دل. تیر و هـدف یکسانی
آشیانه و دانه. هـر دامت به آزادی
جمله زتو باشم مـن. رمز گدا و شاهی
تو پیدا در من. من گم شده در بی پایانی
کز پرده بی پرده. تو خود بگفتار ای باقی
من و منی هـایم. در سیر شما فنای
هم ذلیق و سامع شد. موحد را وحدتی
جذبه جان باد. جانستانی یکتایی
برشمع دیدار. مرغ دل را شکاری
گر بی خبری مخوان. نطق فقیری
کز دیـوان و دفتر. نشد سِر جانی

گفتار دوم – مفهوم شناسی جهاد:

جهاد به معنی جهد و کوشش که طبق گفته حضرت محمد (ص) جهاد اکبر را مبارزه علیه نفس بیان داشته است. نفس که سرکش و فسادآور می باشد و این فسادآوری نفس انسانی را. در قدرت استبداد می گوییم و برای اینکه قدرت مستبد نشود. حکماء تفکیک قوا که از لوازم حاکمیت قانون می باشد. راهکار دانسته اند. و برخی دیگر از دانشمندان کشمکش های سیاسی و نزاع های طبقاتی را. که در نتیجه جهاد اکبر و خرد سیاسی در ثبات سیاسی

یعنی عقلانیت و فرهنگ سیاسی که مسبب خدمت خلق الله شود. که غیر مسلمان نیز برای دفاع از سرزمین و ارزش های شان در برابر تجاوز جان های شیرین خودرا فدا می کنند. پس مولفه های جهاد در تعلیمات اردو، پلیس و امنیت در کشورما عالی می باشد. اما این حالت که مجاهدین جایگزین متخصصین در امور دولتداری بپردازند، پس اثبات بر این نیت شان دارد، که بخاطر رضا الله و خدمت به وطن قیام نکرده بودند و در واقع ابزار و وسیله های قدرت های جهانی بودند و هستند. زیرا جهاد اکبر طبق ارشادات ناجی بشیریت اقتضا می کرد و می کند: پسا بیرون شدن قدرت شرق یعنی شوروی، شورای مصالحه دکتر نحیب الله نهادینه می شد، و یا طالبان بعد رسیدن دوباره به قدرت در ۲۰۲۱ با برگزاری لویه جرکه حقیقی در حیطه قانون اساسی، حکومت قانون را تاسیس و نقطه پایان به جنگ های نیابتی و سنگ بنای ثبات سیاسی در افغانستان می شدند.

بند اول- محمد در شهود، احمد در باطن:

اینکه گفته اند میان احد و احمد، م فرق است و برخی دیگر بعد خدا مقام محمد (ص) را بیان و استدلال کرده اند – که در این نوشته چگونگی تبلیغ آنجناب را، شرح می دهیم تا عمق موضوع و دانایی آن مسبب کاهش افراط در جوامع عقب مانده گردد... که پُر دست آورد رویکرد تبلیغی حضرت محمد (ص) از مبانی اخلاق بود – البته در وصف اخلاق شان گفته است: وانک لعلی خلق عظیم ... یعنی در وصف اخلاق ایشان، الله عظیم گفته، در حالیکه آنچه خداوند قلیل بگوید، از آنچه ما عظیم می دانیم آن قلیل خداوند عظیم تر می باشد. که سنجش خلق عظیم آنجناب از عقلی انسان فراتر بوده و عجز انسانی ما در گرو دینداران بی ادب و غیر انسانی که جامعه ما را، بستری جنگ های نیابتی و نقض حقوق انسانی را علت شده اند.

یعنی می توانست شاه امان الله خان را با مناظره و گفتگو در برابر اشتباهات شان قانع کرد ولی روحیه ضد اخلاقی یعنی ساقط کردن نه آنچنان که در پیروی مرشد معظم ما حضرت محمد(ص) باشیم. پس ضد اخلاق دینی توسط ریا و نیت سوء و دین را ابزار به قدرت رسیدن تلقی کردن می باشد که از ۱۹۱۹ تا کنون از آدرس دین این کشور ما و مردم ما، دم خوش ندارد.

پسا ۱۹۹۲ بسیاری از نهضت جهادی در پاکستان با کمک مالی عرب ها، مسبب مکتب فکری وهابیت یا داعش در افغانستان شدند و عدم قبول نکردن مصالحه دکتر نجیب، ربط ذهنی به این مورد دارد.

بیت:

مخترع بیشعورست، آخند و ملاما

بی بنای قیامت، دوزخ کرد وطن ما[2]

درک حقیقت توسط نسل جوان امروز، به هدف نظام پایدار و با ثبات از مبانی ارزش ها جامعه، رسالت باشد که هر عضو جامعه، خودرا مسوول شمارد.

بطور مثال: زمانیکه ما افغان ها به کشورهای اورپای یا غربی پناهنده می شویم، آنها توصیه و سوال می کند: از کشورما بخاطر آبادی وطن تان یا برگشت به کشور تان استفاده مبرم کنید و یا برنامه مارا، در مورد نیز میپرسند.

حالا سوال اینست: پرونده های مهاجرتی افغان چقدر شفاف و حقیقت است؟ چرا برای زندگی بهتر دروغ می گوییم؟ جان بسیاری از پناهندگان در خطر نیست؟ اگر بخاطر کار و زندگی بهتر قصد مهاجرت می کنیم. که اگر تمامی زحمات که مهاجرین در ایران صرف می کنند. در وطن خود مشغول شوند افغانستان به کجا خواهد رسید؟

ریشه و علت که می گوییم: افغانستان آباد نمی شود در مقدم نفس و دروغ های است که از هرکدام ما صادر می شود. **در نتیجه:** هیچ پدیده زشت تر و باطل نزد الله و رسولش. نسبت به دروغ نیست. یعنی انجمن سراسری حقوقدانان افغانستان در اورپا مبلغ حاکمیت قانون در افغانستان هستند که خود انجمن در محوریت فرد یا رییس انجمن می چرخد. زیرا هر انجمن و مجله حقوق را. نظم و أصول باید حاکم نه فرد... یا با پروفیسور نظیف شهرانی چندی برای تغییر افغانستان مشغول شدم. بعد اینکه وظایف و مسوولیت های کمیته های نهضت تصویب شد. از مقام رهبری حرکت. وظایف و مسوولیت های آن. و نحوه انتخاب رهبر نامعلوم بود. چند بار هم رای شان تذکر دادم. حالا سوال اینست وقتی خودما رهبری بیدون قید و شرط را دوست داریم از هیبت الله اخند زاده چرا می خواهیم با برگزاری لویه جرگه به حکومت قانون تن دهد؟ اکثر جهش ها و حرکت های نمادین توسط افغان ها در غرب و بیرون از افغانستان صوری می باشند. در نخست از کشور میزبان دریافت کمک می کنند و در ثانی اگر کدام تحولی در کشور بیاید چون تکنوکرات های بیست ساله جمهوریت به غارت بیایند و در ادامه اکثر انجمن ها و حرکت ها. در کشورهای میزبان. دام و ابزار برای منفعت خودشان و اقراب شان می شود. آخر درد ما همان درد و نمک پاشی ها. از عنصر داخلی توسط خودما روزافزون ... و تا زمانی باخود با خانه و وطن خود دروغ گفتن را متوقف نکنیم. رحمت حق چگونه نازل شود؟

حضور سیدالکونین!

می کند بصد زاری. فیضت را دلم گدایی
ای شهنشاه خوبان. انفاق و بر گدایی
نور مطلق شما. مولود انوار ُ ها
هم نبی و هم رُسل. به امتیت بزاری
هم جسمم و جانم. هم غفلت و ظُلماتم
کز چند راهیم. به وحدتت بخوانی
چند روز زندان را. آزاد باید سفر
در آغوشت پروازم. چو در فنا بقاء داری
در هجرت کی مانده. زرضوان ننگ داره
گرد خاک پایت. جوهر صدق آفرینی
فقیری تو گمنام شو. در مشرب اویس شو
صد دندان نفس شکن. کاندر نور حضورش بینی

بند دوم- قرآن و حدیث را ، قانون اساسی گفتن: بی احترامی و عدم تکریم به ارزش های دینی است:

زیرا قانون اساسی به اساس ضروریات و مقتضیات زمان ، بازنگری و تعدیل می شود – که قرآن شریف و احادیث گرانبهای آنجناب ، ثابت و لایتغیر می باشند...و برای عمق و ژرف اینکه مقتضیات زمان چیست در نخست اعمال تصدی و اعمال حاکمیتی دولت را ، دانست تا اهمیت و جایگاه قانون اساسی را ، درک کرد.

اعمال تصدی: عبارت از معارف و تحصیلات و استاندارد های جهانی عصری آن ، برق و انرژی و معاهدات بین المللی آن ، هوانوردی و سازمان بین المللی هوانوردی ملکی ایکاو[3] در مونترال کانادا و ترانسپورت و معاهدات آن ، سایبر و انترنت و حقوق سایبری ، صحت عامه و شورای جهانی صحت در سازمان ملل و غیره ... پدیده ها ، که دولت و سکتور خصوصی متمرکز به ارایه خدمات آنان ، برای ملت در جغرافیای مشخص شده بین المللی یا در حقوق سرحدات معین و مشخص هستند. البته اعمال تصدی الخصوص پسا قرن ۱۷ حاصل فکری انسانی یا عقل محض برای خدمت به بشریت بدور از یا مستقل از هر باور دینی و زبانی و سمتی جهانی یا ملی ، اختراع و کشف گردیده می باشد – جایگاه فقه معاصر در برابر این پدیده ها ، که در فقه سلف یا أربعین و جعفری نبوده ، فقط در تثبیت حلال و حرام یا اینکه در تضاد ارزش های باوری دینی اسلامی نمی باشند است.

تحصیلات و نحوه کاربرد اعمال تصدی در فقه نیست از فقه اربعین تا دُر المختار و رد المختار از عابدین شامی صاحب که در دوره عثمانی ها ، مبارک نوشت و برای رفع اختلافات خدمت بزرگ به امت کرد ، و تا اکنون در فقه معاصر اعمال تصدی نمی تواند توسط فقه مدیریت یا نحوه عملکرد شود. و **اعمال حاکمیتی:** به مجموعه اعمال گفته می شود که همرا با ابزار یا اسلحه یا قوه قهریه شامل(اردو ، پلیس و امنیت) که ضرورت قوه یا قدرت نظارتی شورا را لازم ، تا در مقابل مردم چون ابزار سرکوب استفاده نگردد.

ضرورت قانون اساسی در مدیریت و ارتباطات اعمال تصدی و حاکمیتی دولت به منظوری از ، ارتباطات سیاست خارجی افغانستان به اهداف کسب منافع ملی ، که در فقه تعریف و بیان ارتباطات با کشورهای اسلامی و سایر کشورها را ، مشخص و تعیین نموده برای امت ، نه افغانستان – پس أفغانستان به أساس ارزش های باوری و فرهنگی و منطقوی خود و نظر به زمان سیاست و جایگاه معاهدات بین دولی خودرا ، در نظام حقوقی سیاسی مشخص نموده که هر اعمال یا هر وزارت اعمال تصدی یک یا چند میثاق بین المللی مشخص خودرا ، دارد. که **قوه قضایه و قانون اساسی را:** اولاً قانون اساسی کمیسیون یا محکمه خودرا ، یعنی محکمه قانون اساسی را تبیین می کند. که اگر کسی یا گروه در مقابل این مظهر اراده ملی قرار گیرد بیدون شک خیانت ملی و رویکرد در مقابل خیانت ملی ، چگونه باشد. ثانیاً نظام محاکم به دو بخش تقسیم می شود – یکم محاکم جزایی و دوم محاکم اداری

---

[3] **هوانوردی ملکی افغانستان در لیست سیاه اورپا و سازمان ایکاو قرار دارد – که بیرون شدن آن در هیچ فقه بیان و راهکار داده نشده است, البته هوانوردی و طیاره ماو شمارا به زیارت حج انتقال می دهد. اما مدیریت و حقوق این صنعت مستقل از هرگونه دین و باور است... لطفا ارایه کتابی حقوق بین الملل هوانوردی ملکی در افغانستان را, که نوشته ام و به گونه سیمنار ارایه کرده ام تماشا کنید:** https://www.youtube.com/live/zAo92GRXtLA?si=OmRCpt7gpd5-y_2_

– محاکم جزایی: به اساس قانون جزا . قانونی که توسط مردم یا نمایندگان مردم تصویب و نظارت می شود. قانون جزا یعنی چون در جامعه اخلاق و مناسبات و ارتباطات شهروندان توسط فقه اسلامی تعریف می شود و در برابر نقض آن. کیفر آن نیز. به أساس فقه حنفی و جعفری مشخص و الزام می شود که ضمانت اجرای آن توسط دولت می باشد و بالای مجریان قدرت و مردم عام. یکسان است (عدالت اجتماعی) البته یادآوری کنم: کیفر یا تعزیرات تا سرحد مرگ و نحوه آن مانند: اعدام. چوکی الکترونی یا شلیک مرمی در کشورهای دموکراسی نیز بوده و عملی نیز گردیده است. و محاکم اداری: یعنی منافع عمومی یا منافع ملی توسط افراد و یک گروه مشخص یا توسط مجریان قدرت غارت نشود (عدالت اداری) و اگر انتقال قدرت و نحوه گزینیش مجریان قدرت. توسط حقوق انتخابات در قانون اساسی مشخص و الزام آور بالای دولت و ملت نشود – انتقال قدرت در افغانستان جنگ می باشدو مانند افغانستان پسا ۱۹۹۲ و افغانستان ۲۰۱۴ که اگر آمریکا دخالت نمی کرد. حالا سوال اینست: بعد هیبت الله آخند زاده زمامدار مردم کیست؟ و چطور به کرسی قدرت رسد؟ وظایف و مسوولیت های فرد اول و سایر مقامات دولت در قانون اساسی تبیین می شود و در صورت نقض آن. کدام قدرت نظارتی مردمی آنها را عزل و محکمه کند؟ **قابل یادآوری می باشد:** امروزه استقلال هر کشور از مبانی حاکمیت ملی تعریف می شود. زیرا سرحدات و حقوق بین المللی و جایگاه سازمان ملل و شورای امنیت در صورت نقض حقوق سرحدات گویا هستند و تمامیت ارضی نیز در پرتو حاکمیت ملی نگهداری و زمینه توسعه برای مردم سرزمین می گردد.

پس ارزش های دینی از جمله مبانی تصویب قوانین اساسی در افغانستان بوده و اعلامیه های حقوق بشر و منشور سازمان نیز جزء مبانی قوانین اساسی هر کشور مستقل و آزاد محسوب می شود.

البته پسا تصویب قانون اساسی جان و روح قانون. حاکمیت قانون می باشد.

فرهنگ دامنه بی سرحد

فرهنگ و فراتر از سرحد یعنی اینکه: تنوع فرهنگی را . در بین جوامع ملل زیبای خلقت دانسته و حفظ و رعایت حقوق اقلیت ها را . برابری کرامت انسانی در جامعه انسان محور و شهروندی نهادینه کرد. البته از طرفی از مبانی معرفت علم انسانی به فرهنگ متعالی برسیم که به خانم ها به اساس جنسیت برخورد . تبعیض جنسیتی می باشد.

پس مبحث اول خودرا . در فراجنستی انسان می پردازیم.

که قبل آن دانست . جهل با ستیز یا فصل، خرد و وصل یا همزیستی مترادف های اند، که ارتباط الذهنی دارند. که تلفیق آنها به مفهوم مصلحت، همچون آب و آتش ناممکن است. جهل و قدرت سیاسی یعنی سرکوب، و اینجاست که عمق قدرت مشروع و نامشروع خودرا تتبین می کند. پس خرد تولید اراده سعادتمند که اجتماع مطلوب محصول می شود ، است. و جوهر عقل و خرد مبتنی بر جنسیت نیست. زیرا چراغ عقل در وجود و با خشوع و خضوع تقوا از جنس آرامش، که دریافت می گردد از جمال و ماهیت جمال زن، تا انسان های مکمل یا همانا زوج موفق و غالب اند بر عالم حیوانی در وجود. که در نتیجه ستیز در مقابل زن جهل محض و متضاد غیور بودن یا عیاری مرد می باشد. که اجتماع سالم محصول اجتماع ابتدایه یا خانواده و خانواده سالم محصول مادر با سواد و دانا است. و یکی از عوامل عقب ماندگی جامعه بدوی افغانستان مادران بیسواد و پسران دیو سیرت یا همیشه آمده به جنگ می تواند باشد، که محرمیت زن به زن در اسلام و خانواده سالم به منظور جامعه متمدن، واجب شدن زن های با سواد را الزامی می کند. و حقا بیدون اختلاف فتوای اسلامی کسب علم دنیایی را ، بالای زن و مرد فرض کفای دانسته اند. تحجر و چند اختلاف آفرینی بیدون حکمت و در بند ساختارهای ظواهر دینی و حواشی یا در فقدان اصل انسانی بودن، سیر نزولی علوم انسانی را در افغانستان شاهد هستیم، که با فرهنگ مطالعه از یافته های تحقیق، می توان توسعه اجتماعی یا علو م انسانی را برق آسا کرد.

مبحث اول- فراجنسیتی انسان:

در دستور زبان **دری** فارسی چون دیگر زبان ها ، برای ضمیر انسانی دو واژه که تفکیک کند او زن و او مرد نیست. چون در ضمیر انسانی که عالم حیوانی یا انسانی حاکم می باشد، طرف منفی یعنی شیطان هم جنسیت ندارد. پس چراغ علم در باطن از وجود خدا ، به منظور غالب شدن بر عالم حیوانی نباید تفکیک شود.

غزل:

روح آزاد انسان!

عاشق بمعشوق، یا معشوق قمر باش — رمز و معما را ، هم کشف و کلیدش باش

زاده بی نکاح را ، محروم چرا خواندن — در گناه بی تقصیر، مقصرش نشاندن

که روحست جوهر، خون پوست ضرورت — عزمِ سوی اصلش، نسب هم پرده است

خودرا او بینی، هم انس و ملک باشی گوهر نایابی، گر در کاوش خود گردی

هر تپش قلبت، خالق جمله زمان کز قید سال و ماه، حال را زگرو امان

ای گم گشته خودرا، در اصلت جویا که عقل و تجسس، میمرد زکم آبی ها

فقیری در تجسس، هدف چو در تیر

کز تشنگی حال، در عمر خود عبد سریر

گفتار اول- جمال و وجود انسان:

تقوا بیدون خانم در وجود ناقض بوده، زیرا قلب را خشوع و خضوع لازم تا استجواب حق گردد. که جمال وجودی یک زن است، تا قلب سخت و بی رحم یک مرد را، که در سیر انسانی باطنی او لازم می باشد، نرم ساخته و مسبب می شود تا پرتو حق را در قلب خود بیشتر دریافت کند. از این جهت وجود فلسفی یک خانم بزرگترین نعمت بر هستی مرد است، که عدم فهم درست آن، زن را به گونه ابزار دیده که حقا این دید، دید حیوانی و غیر انسانی است. پس مظهر جمال حق که مهر مادری از آن سرازیر می گردد، و گیتی را بهشت می سازد، بآن تربیت انسانی بر فرزندان که تقدیم می کند.

گفتار دوم- تبعیض و چیستی آن:

تبعیض یعنی توهمات درونی که به زعم خود شخص پنداشته می شود درست است. یعنی جهل و عینیت یافته آن در نابرابری اجتماعی عبارت از فاشیسم در سیاست می باشد. که تعصب هم خشونت و مترادف دیو صفتی و حالت حیوانی در انسان بوده، که مشرکین مکه گفتن: ما شک داریم بالای خانم های خود که اولاد های ما ممکن از ما نباشد، ولی در پیامبری تو همین قدر هم شک و تردید نداریم، اینکه ایمان نمی آوریم چون قبایل ما با شما همیشه در رقابت بوده، یعنی عمرو بن هشام را تعصب، پیش داوری و تبعیض به ابوجهل او را تنزل داد. جامعه سیاسی بدوی ماهم جز جهل هیچ آفت و نفرین دیگر که مسبب این همه تباهی و فلاکت شده نیست. که باید جامعه جراحی شود با رویکرد تحقیق و پژوهش تا یافته های آن فرهنگ مطالعه تولید کند. پس حماقت، جهل و نامردی و فقدان عیاری در مرد، مسبب است تا در مقابل مظهر جمال و آینه احسن التقویم خدای یا گُل از بهشت آرامش سر ستیز اختیار کنند. زنده به گور کردن دختران در دوره جاهلیت و زن ستیزی کنونی جامعه بدوی افغانستان که جایگاه حقوق زن در اسلام به گونه است که نه در فلسفه غرب و ادیان گذشته بوده، اما رویکرد سطحی و متحجرانه به دین اسلام و استنتاج زن ستیزی از آن، جهل مرکب بوده و نقطه عطف به عقب ماندگی و قرون وسطایی در عصر حاضر که شهروند در گستره جهانی است.

مبحث دوم- مادر دانا یعنی اجتماع با خرد:

دولت زاده طبعی انسان هاست. پس وقتی انسان در جمع قرار دهیم یعنی اجتماع و خانواده اولین اجتماع کوچک در اجتماعات انسانی است، که نطفه خرد و جهل از آنجا سرچشمه گرفته، و تجربه چندین قرن محصول این بوده، که مادر دانا مسبب انسان های خردمند در اجتماع شده است. و دولت زمانی مستبد می شود، که سطح آگاهی در جامعه سیاسی تنزل پیدا کند. زیرا سرشت قدرت همینطورست که زمانی فاقد نظارت گردد، بطور خودکار مستبد می شود.

گفتار اول- جلال در تضاد دیو سیرتی یا قهر و غضب:

زشتی و عصبانیت، یا قهر همیشگی از دیو صفتی حیوانی که متضاد جلال انسانی است، می باشد. جلال یعنی موسی مشرب بودن در فرق گزاری پدیده ها، از ریشه صدق قلب از وصل وجودی خدا بوده، چون فاروق که ملقب شد حضرت عمر رض به آن، که جلال و عینیت یافتن آن به معنی اینکه شیر از آب جدا کند. و غیور بودن یا عیار بودن انسان نیز ریشه به این جوهر دارد. که در سیرت حضرت عمر رض مشهودست، پس عصبانیت و دیو سیرتی حالت شیطانی در انسان بوده و تکلیف روحی که فرسنگ ها دور از جلال و جوهر غیور بودن است. اکثری در جوامع بدوی تکلیف روانی را توجه به غیور بودن در مبانی زن ستیزی مفهوم کرده و ویژگی دیگر آن، که در خلق گمان بد و موجود زن را شیطانی دانسته و تکریم زن را ننگ پنداشته، که مرز گزاری دقیق آنرا ضروت دانسته بایستی روی آن بیشتر از هر دریچه علوم انسانی وارد شد.

گفتار دوم- حکمت حجاب:

حجاب مصونیت حیثیتی عزتی و فزیکی زن که نسبت به مرد قدرت فزیکی کمتر دارد، است. و حکمت آن در عدم شتاب کسیکه در نفس اماره است یا فردیکه بالای نفس حاکمیت ندارد. و نداشتن حاکمیت بالای نفس هم. زن و مرد نمی شناسد، و هر دو جنسیت انسانی، وجدان، ایمان و سیر مسلمان تا مومن شدن که غالب آید بالای نفس، که آنرا نفس راضیه مرضیه گویند. محصول می شوند.

یعنی حادثه افک بی بی عایشه که مسبب نزول بالاتر از ده آیه برای اثبات پاکدامنی مادر مومنین نازل یافت، که در آن حادثه و نزول آیات به پاکدامنی در هسته نفس های پاک بوده نه ساختار حجاب، پس جوهر صیقل روح و هدف دینی را چنین، نه چنانی که در حواشی و ساختار ظاهر دین را خلاصه کردیم، که اصل و جوهر را در وجود نمی شناسیم، که حقا نشانه دین زدگی و عقب ماندگی از مسببیت فهم نادرست از دین را، در حواشی و ظواهر بیدون حکمت می تواند دید.

منشاء جهل و عینیت یافتن آن، نیست مگر جز زن ستیزی، عشق خانم در قلب مومن تجلای جمال حق است. و بهترین دانایی در کسب لذت حقیقی، که تضاد آن جهل و آفت های آسمانی، زیرا در دین که سوره مکمل به نام زن، و اولین مسلمان بعد نزول وحی زن باشد، و حتی احکام دیگر دین چون ترحم و نرم خوی در مقابل حیوانات و نباتات، که استنتاج زن ستیزی از چنین دین، جفای بزرگ در حق مصالح اجتماع بوده، و از طرف دیگر احکام حجاب به معنی صفر ساختن فساد نیز نیست، زیرا در زمان آنجناب چنین عمل زشت رُخ داده، و در مقابل بعد اقرار

و شاهد حکم بالای زن و مرد جاری شده و نه بگونه محکمه صحرای، که نباید به تلقین اینکه فساد را با حجاب صفر می کنیم، رخنه های زن ستیزی و محروم ساختن شان از حقوق بنیادین را توجه کرد.

غزل:

بند صور ظواهر، بندشِ انسان!

سجاد زدل نگشتیم و مساجد ساخته ایم — ای وای کاین کیفیت، به کمیت داده ایم

دل تُهـی و بیرونش، پُر زشور و فغـان — مفتی و داور عیب مردم گشته ایم

مشاطه دستار و عـطر خویشم هنوز — تاج کرامت، چه ارزان فروخته ایم

مدعای امتی و تکیه به کردار صوری — فرسنگ ها دور، ز سلکش مانده ایم

وابسته و پیوسته، در حواشی بی حکمت — در انتظار تُهی، چشم به گُل نی ماده ایم

کز برق تجلایش، گه فقیری در سوختن

یا در پرده غفلت، بر تن اسیر مانده ایـم

نتیجه گیری

سواد فراتر از خواندن و نوشتن به مفهوم تغییر شناخته شده است – تغییر بسوی متعالی یا سیر صعودی بسوی درک حقیقت که لامنتهی می باشد. و قدرت دانش، قدرت سیاست و تصامیم سیاست به هدف نتیجه مطلوب و جامعه مدرنیته را محصول است. از این جهت با سواد یا حکیم که حکمت پدیده ها را، در علوم انسانی راه حل یا استنتاج تلقی می کند. که جوهر عقل تنها در فعالیت مغز که شامل حواس می شود، خلاصه نبوده و یا تکیه به مدارک صوری دانشگاهی و در پی شهرت بودن، که این حالت را، جزیه دادن به غفلت دانست. و یکی از عوامل عدم تغییر افغانستان دانشمند نماهای اند که اکنون شهرت نیز پیدا کرده اند و فاقد یافته علمی تخصصی در رسانه های نوشتاری و دیداری ظاهر می شوند. حالا سوال این استکه: مدرک دکترای ارسطو افلاطون، سیسرون، مولانا محمد بلخی ... کجاست؟ آنها در فقدان امکانات امروزی سنگ بناهای حکمت را، برای بشریت گذاشته اند. البته آوردن این سوال به مثابه نفی یا منتفی کردن روش منظم و عالی دانشگاه امروزی نیست. منظور اینکه با همه کمک های مالی و امکانات تحصیلی توسط خارجی ها در طول بیست سال جمهوریت، شاهد درج یکی از دانشگاه های، افغانستان در یک هزار بهترین دانشگاه دنیا، که هر سال اعلان می شود، نبودیم. مشکل بنیادی ما، فارغین دوره های تحصیلی صوری می باشد. که در برابر بنیادگرایی دینی، جامعه سیاسی ما ناکام یا مغلوب شده است.

پیشنهادات:

- ✓ **جوانان باید متعهد شوند، که:** درس بخوانند تا وظیفه را خلق کنند – نه اینکه برای شغل یا در پی مدرک باشند.
- ✓ **جدایی سلیقه های فردی از جوهره عقلانیت:** می توان از جوهره حکمت دینی وارد معرفت شناسی پدیده ها در علوم شد – اما هرگز نباید توسط نقل دینی منتفی علوم عصری شویم.
- ✓ **معارف و تحصیلات روابط بنیادی علمی و مفهومی دارد:** در تحول و مدرنیته سازی آن در افغانستان، تحقیق شود- مدرنیته سازی معارف و تحصیلات در کشور به مثابه مدرنیته شدن جامعه ماست.
- ✓ **در علوم انسانی رشته ها، باهم روابط مفهومی دارد:** که رشته های میان رشته ای، در بین دو یا چند رشته نیز داریم، اما هیچ رشته ای منتفی رشته دیگر نیست- پس سلسله مراتب بین رشته ها از بین برود، چون طب، انجینری و حقوق در صدر کانکور و رشته های هنر های زیبا و ادبیات، در پاین و اوسط که رویکرد کالج در معارف و انتخاب رشته ها از صنف نهم و مترداف به سن جوانان، که هویت کسبی شانرا معین کند، رقم خورد.
- ✓ **مراکز تحقیقی و انتشارات علمی:** به مثابه ماشین محرکه توسعه دانسته می شود. که در زمان نبی مکرم (ص) چون بهترین ساجدین خلقت بودند از سه یا چهار مسجد بیشتر نبود، یعنی مساجد از حد ضرورت بیشتر در افغانستان می باشد – امیدست با ایجاد مراکز تحقیق و مطالعات، قلب توسعه را، در افغانستان زنده و زنده نگه داشت، و امام در مساجد از طرف مردم انتخاب و به سازمان یا وزرات دولت

معرفی گردد – زیرا اسلام سیاسی یا اسلام ابزار برای قدرت های جهان در کشورهای عقب مانده. حرف تازه هم نیست و غفلت از رویکرد انها. تدوام آفت و جنگ های نیابتی در وطن ماست.

- ✓ **حضور عقل:** عدم یا فقدان عقلانیت در جامعه ما. اینکه برخی خواهان این می باشد. که ایران همه از منافع افغانستان مستفید شود ولی با قبول کردن ملیت افغان و با برادر پشتون خود. به اهداف مشترک یکجا نمی شود. و یا برخی دیگر علاقه دارد که پاکستان از منافع ما مستفید شده ولی با تاجک ها و هزاره ها و غیره اقوام به اساس روحیه برابری و همدیگر پذیری متحد نمی شود – در حقیقت حضور عقل. توازن و حکمت می باشد. و به این اساس حکومتداری و سیاست با حضور عقل می توان نه قوم. زبان و سمت...